آسیب شناسی انحطاط صفویه: فروپاشی از درون

دکتر مبیره کاظمی راشد

تاریخ دریافت: 95/7/17
تاریخ پذیرش: 95/9/12

چکیده

یک شک ظهور سلسله صفویه در آغاز قرن دهم هـ / شانزدهم م، از حوادث مهم و تأثیر گذار در تاریخ ایران است. هر کدام از تحولات و دگرگونی‌های دوران صفویه در نوع خود بی نظیر و بی بدیل می‌باشد و تمام حوژه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. نحوه تشکیل حكومت صفویه، بحث‌های فراوانی را بین مورخان برانگیخته،-Ta جایی که برخی از مورخان، تشکیل دولت ملی در ایران را، مدیون خاندان صفویه می‌دانند که بعد از حکومت‌های مختلف ترکی و مغول در ایران، یک حکومت ایرانی و در عین حال با مرکزیت سیاسی واحد ایجاد نمودند. علاوه بر آن روابط منذهب تشیع در ایران نیز از ویژگی‌های متمایز به فرد این سلسله می‌باشد، Ta جایی که چه کشور ما اکنون بعنوان برزگر کهن به شیعه در جهان اسلام پذیرفته شده است.

در ریشه یابی علی سقوط صفویه، عوامل مختلفی از جمله سیاست‌های شاه عباس اول در زمینه تجدید سازمان ارتش صفوی و به کنار راندن قزاق‌نشان، تبدیل املاک مالکان، تربیت جانشین در حرم و نیز ضعف جانشینان او در اداره کشور مورد توجه قرار گرفته است. در این میان پژوهش حاضر در یک بررسی انحطاط اخلاقی دیبیر ایران عصر صفوی و ضعف و ناکارآمدی ارکان صفوی در عصر شاه سلطان حسن بعنوان عامل مهم فروپاشی صفویه از درون است که این را حتی قبل از حمله افغانان غلبه‌نکرد. در استانه سقوط و نابودی قرار داده بود.

کلید واژه‌ها: صفویه، سقوط، شیعه، ایران، افغان، شاه عباس

kazemirashed@yahoo.com

استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ واحد شیعی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیپور، ایران
مقدمه
در طی بیش از دو قرن حاکمیت سلسله صفویه، ایران بعنوان یک قدرت سیاسی که رقابت شدید با دولت عثمانی دارد، مطرح گشت و به این ترتیب باب روابط سیاسی و تجاری ایران با اروپا نیز گشوده شد و حکومت صفویه که در صدد اتحاد با اروبا عليه عثمانی و نیز تجدید سازمان سپاه به کمک اروپاییان برآمد، هیثت‌های سیاسی و تجاری اروپایی را با آگوش بیانی گشته و در این میان تجارت ابریشم به عنوان کالایی عمده صادراتی ایران رونق بسیار یافت. اما سرانجام زمانی که دولت صفویه در ورطه انحطاط و اقان افتاد، به همک گونه که ظهور دولت صفویه، مسیر تاریخ ایران را در برون کرد، سقوط آن نیز در نمیه اول قرن (دوازدهم ه / هجدهم م) منشاء تحولات و آثار دیگری گردید.

ایران در اثر این ضریب تا سال‌ها و دهه‌ها در قرن و غارت می‌سوخت. پس از سقوط صفویه از آن همه ابتدایی و قدرت اقتصادی و نظامی چیزی باقی نماند. صنعت و تجاری کاملاً تخریب رکود گردید. جمعیت کشور در اثر شفتگی‌های پس از حمله افغان‌ها و جنگ‌های دوران نادری بسیار تقلیل یافت. درباره سقوط صفویه، هم در زمان وقوع آن و هم در دوران پس از آن مطالعات زیادی تألیف گردیده است. در دوران معاصر نیز پژوهش‌های گوناگونی در این مورد انجام شده و این روش‌داده از جنبه‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

رونده انحطاط صفویه از سلطنت شاه عباس
هنگامی که شاه سلطان حسین در سال ۱۱۰۵ هبر تخت سلطنت نشست تزدیک به یک قرن از دوران شاه عباس اول و اوج عظمت صفویه می‌گذشت آن یادداشته مبتنی درگروانی‌های اساسی در حکومت صفویه بود که بر خی آن را مقدمه انحطاط حکومت صفویه شمرده اند. از جمله این تغییرات کاهش قدرت قزلباش‌ها در رده‌ها و ارکان اصلی حکومت بود که کاملاً مورد استبداد شدید است. به طوای قزلباش، آن را از مناصب حکومتی طرد نموده، سعی در استفاده از تبریز و چرک و گرچه در اداره‌های مهم مملکت سیاسی نمود، همچنین به تدريج املاک ممالک را که در دست سران قزلباش بود، به املاک خاصه تبدیل کرد. در همین راستا با گمراهی شاه عباس اول نسبت به سرداران قزلباش، به املاک از گرد آمدن آنان بر می‌گذشت و اجازه به شاهزادگان بهدر چنان که تجربیه شخصی خود شاه عباس اول نشان داده بود، موجب شد که تربیت سیاسی و نظامی وليعهد و دیگر شاهزادگان را از دست سران قزلباش خارج گرداند. به دنبال آن به نه تنها سران قزلباش
بله همهی یزلگان و صاحب منصبان حكومتی از کنگو و مصاحبت با پسران شاه منع شدند.
پیروداولوادی خاندان آدریوی در این باره نوشته است: «شای میل ندارد پسرانش با کسی سخن گویند، هیچکسی به ایشان نیاید سلام و احترام کند و هر کس چنین کاری کند در پیشگاه شاه مقره خواهد شد». در این نوشته همین بس که شاه عباس اول در سال ۱۲۳ ه. دستور قبل قوشچی خود، فرمان داده کرده که با یک سربیز صفرز، صادر کرد. پس روز بعد نیز
فرزند شاه به همین دلیل به قتل رسید. ۵

عملکرد سلاطین بعد از شاه عباس در انحطاط صفویه

این اقدامات شاه بعد از درگذشت او، کل حکومت صفوی را تحت تأثیر قرار داد. و جانشینان شاه،
تا زمانی که سلطنت میرسند. در حصار حرم باقی مانند. آنان نه ته تربیت‌های لازم برای
فنون کشور داریا نمی‌دهدین بلکه از مهارت‌های‌های لازم که در آن دوران برای هر مردی لازم بوده،
نظر سوار کاری، تیراندازی، شمشیرزنی پی بهره بوده اند بلکه در حلف‌های محاصره‌های صادر و خواجه
سراپیان و خبریان قرار می‌گرفتند. که در این‌همه سیاسی آنان تأثیر سویی داشت. روش سنتی
سفوان، انتصاب شاهزادگان خاندان سلطنتی به حکومت ولایات تحت سرپرستی یک امیر قزلباش
تبدیل شد به زنگی شاهزاده در حرم‌های نه تنها مشاوران آنان در این حالت، «خواجه سراپیان بودند بر
آن که سهمی در حکومت داشته باشن و تنها وظیفه آنان به عنوان محاکف تحت خطاب شاه محدود
می‌شد و به وسیله‌ای از تحت پادشاهی» در مورد وظایف خواجه سراپیان در تدرک‌الملوک امده است.
که «عراغمی که آرام به سر حد نزد ایشیک آقاسی باشی حرم می‌فرستند توسط خواجه باشی در
اندرون حرم به منتر شاه رسیده جواب را می‌آورد و به ایشیک آقاسی باشی حرم می‌داد، تا امراء را
در جریان اولام پادشاه قرار دهد». اولین بار در زمان شاه عباس صد نفر از غلامان گرچه سفید را
خواجه نموده و یکی از آنها را با علاینی باشی ایشان تعیین نمود و برای خواجه سراپیان سپاه نیز به
هپمین شکل عمل نموده. هر یک از یوزباشیان در دور حرم محرّم، عماراتی و دستگاهی و تیپول و
مواجح می‌پنداشند. «خدمات نظارت و جیباری باشی گری را که در زمان سلاطین سلف با مقریان
قبل باشد، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به خواجه‌ها سفید تفویض نمودند». ۷ جانشینان شاه
عباس اول مخصص چنین سیاستی بودند.

این شاهزادگان تحت نظارت حرم و در بی‌خبری نو نسبت به جهان خارج رشد
یافتند و اگر گفتی شاردن را باور داشته باشیم شاهزادگان حتی نمی‌دانستند که پسر شاه هستند. ۸

۵

۶

۷

۸

۹
عباس اول در (۱۰۳۸ هـ) درگذشت و در این هنگام هیچ یک از برادران یا فرزندانش زنه نبودند. تا بر تخت سلطنت جلوس کند و آنهایی که هنوز زنه پدری نابینا شده و مناسب سلطنت نبودند. «او به گونه‌ای کامل… میهم آن‌نوی خود سام میرزا فرزند صفوی میرزا مقتول را جانشین خود اعلام کرد و به‌طور حرفی: پادشاه جدید سلطنت خود را در همه‌سرگذشته شروع کرد و بنام پدرش شاه صفوی خواندیده شد.»

دوران سلطنت او سپاس خوبین بود و آن حاصل برآمدن او در حرف‌سراشی شاهی بوده است. در طی سلطنت این پادشاه دوست و شمشیر از دست او در امان نبودند. عده‌ای زیادی از رجاح و سران ایران که خدمات بزرگی به کشور کرده و هم چنین در به سلطنت رسیدن شاه صفوی نقش عمدی ای داشتند.

نظر به اینکه ملت‌های تغییری برخی نواحی و جمجمه‌های مادری را در طی سلطنتش به نقطه‌ی اوج رسیدن لذا از هدایت و مشورت آنها به بهره‌مندی آماده‌اند. آن‌ها او اول‌ترین اشراط می‌کند که وی به شناسی بیشتر مقامات مهم و افراد عالی رتبه‌ی خود و از طبقات پست و یا از خواج‌ها انتخاب می‌نماید. ۱۱ که حتی اعتماد، استادی اعظم شاه صفوی سازنده‌ی خواجه‌ی بوده است. با عنايت به تمام این موارد، حکومت او در داخل عربستان و شقات توأم بوده و در حوزه‌ی مسائل خارجی به دلیل این که فرماندهان لیق و مشاوران کارآزموده‌ی ارا به راه‌پیمایی به قتل رساندند بود از جمله زنیل خان شمولی که بسیار مورد احترام شاه عباس اول قرار داشت تن به شکست‌های متوسطی داد. از جمله از دست دادن بغداد و غرب و قندهار در شرق، که در اثر مساعی شاه عباس اول و سپاه مقتدر در سال (۱۰۴۳ هـ) حاصل این ناکامی است. انعقاد این قرارداد و دوران صلح هشت‌ست سال‌های بعد از اثرات ناخوش‌این‌دی در نیروهی نظامی ایران ایجاد کرد که از مهم‌ترین آنها عدم انضباطی که دست رفت‌نیروی شهامت و عدم تجهیز سیاه‌بود. ۱۲ مرجع شاه صفوی در سال ۱۰۴۳ هـ در سن ۳۲ سالگی در اثر افرادی در شرب خرد و اعتیاد به افیون داده‌گذار می‌شد که شاه عباس اول دستور داده بود تا در حرم شاهرخ را معتقد به ترکیب کند تا در صدد توطئه‌ی شاه‌نشان و خانه‌ی قزلیانش دل به او و علیه‌ی شاه نیستند. ۱۳ اگر چه سیاست‌های شاه عباس اول برای تثبیت قدرت شاه و نیز ثبات حکومت صفوی اعمال می‌شد و بطور مثل دور نه‌گذشته‌ی سران قزلیانه‌ی از مناصب مهم نظامی و حکومتی مانع از تفریق‌های افکتی و قدرت...
طبيّة أنّان من شهدّ في دراز مدّت من انتقّاه كله كدو زمان جانشيّن شاه أتفاق افتاد، مشخص
ميّرّد كه يدّاشّن هرّنّد حكّومّت فرّديّ و متّقلّه دارّد اّما در عين حّالّ نّيامّنّد تّنّيلّمات لازّم و
مشواران كّاردان استّه كه جانشيّن شاه عّباس اّولّ اّنّيّ بّيّره بودّنّ. اّنّي بّين اينّ يادّاشّنّان، تا
حدوّيّة شاه عّباس دوّم مستّنّيّ بوّدهاَّت استّ. زيراّ في صنّ ١٠١٠سالاّيّ به يدّاشّنّيّ رسيّهّ، لاّ زودّتّ اّنّي
خبرّيّ محيّط حّرم و تّونّتهارّهّ آنّ خلاّصيّ يافّته استّ. اقّدامات اوّ درّ زمّينّيّ بارّيّس غريّ قنهارّدّ
(١٠٨٥) اّزّ هنّدّوستان و نّيّ تّوجّه وّيّره بّيّساه و نّيّةيّ غووّشّيّ اّيّ عّظّمّتّ و شكوّو دورانّ شاه
عبّاس اولّ درّ داخلّ كّشّرّوّ لّحّاظ اقتصاديّ، روّندّ اقّحّاط صفوّيّ راّ كّرّد اّنّيّ زمانّ كّنّ كرّدّ استّ. اّما
اذّ فسقّ و فوجّرّ حّرةّ و محيّط فّاسد حّرم غّيّهّ نكاّسّهّ استّ درّ درّبارّ شاه عّباس دوّمّ شربّ خيرّ بسيّار
رايّ بّوّدّ و اّمرّ و درّ ١٢٣٣سالاّيّ درّ اثّرّ بّيّمّار سّيّفيّس بّودّهّ استّ. ١لاّ بكّتّغّفّ دّنةّنّيّ مستّلّه
جانشيّنّ، باعّ تّرّدّدّ اّنّيّنّكّيّ اّزّ دوّيّ بّسّرّ شاه عّباس دوّمّ، بّراحّ سّلّنّتت شدّ. اّماّ فّتّاّيّتّهّ و نفّوذ
خوّاجّيّ سّيّاّ آيّغماّبارك موجّهّ شدّ فّرّنزّ بّزّرّت شاه عّباس دوّمّ كّهّ بّشّده مورّدّ بّيّ مهرّيّ پرّ بودّ، دّنّم
صفيّ دوّم برّ تّختّ سّلّنّتت جّلّوس كرّ. بارّ دّيّگّ دوّ سّالّ بعدّ بّنّامّ شاه سّلّمّانّ تاّجّدغّدّرّيّ كّرّدزّرّا
تورّمّ و قّحّطّوّ و طّاعّتّوّ و اسّيّدّادّ شاه همّهّ بّ حسبّ سّاعّتّ نّحسّ آيّغ حّكومّتّ غداّشّتهّ شدّ. زّيرا
مزيّانّ اعتّقاديّ كّهّ بّ يّقّغّوّيّيّ سّيّارّ شناسانّ نّشانّ ميّ دّد حّيرتّ آرّوّ استّ شاّ صّففيّ
dوّمّ كّه بّ ردمّ معمولّ درّ حرمّ بّرّّرورّ يافّتهّ بودّ بعدّ ازّ آيّغ سّلّنّتت نّيّزّ كامّلّا درّ سّلّنّتت خواّجه
سّريّانّ بّودّ. درّ حاليّةّ صّدرّاعّتظّمّ و وزّرّايّ شاه قادّرّ بّ انجّامّ هّيّجّ كاّريّ بّيّ اذّنّ شاه بّنوّدّنّ. تعّليّماتّوّ و
مهمّ تّرينّ مسّائلّ مملّكتيّ درّ شورايّ ازّ خوّاجّيّ سّريّانّ غرفّتهّ ميّ سّدّ. شاه باّ صّالحّ دّيّد مادّرّشّ ازّ رأيّ
تّعدّ كّيّرّ ازّ خوّاجّيّ سّريّانّ عّمّرّ حتّيّ درّ امّورّ مملّكتيّ استفادّةّ ميّ كرّدّ. دوّ تّنّ ازّ خوّاجّيّ سّراهّيّ
سّيّاّ بوّستت بنّ آيّغماّباركّ و آيّغفاّكرّ جّنّان نفّوذّيّ درّ شاه يافّتهّ بودّ كهّ شاه درّ هّيّجّ امّ مهّمّ و حيّاتيّ
بّدون صوّبّديدّ أّنّاّ جّرّتّ أقّدامّ نّدّاّشتّ.للهّ و مرّيّ شاه همّ ازّ خواجّيّنّ بوّدّنّ. ١٥ شاه صّففيّ دوّمّهمّار
دّرّلاتّ مّسّئّيّ بوّدّ و هّيّجّ غاّهّ بّ جّزّ تفّرّيّ و غرّدّيّ ازّ حرمّ خارّجّ لمّيّيّنّ. دّرّ افّرّاتّ درّ شربّ خيرّ و
شهوّتّ شّهّاّتّ بّ شاه صّففيّ اّوّ و نّيّزّ شاه عّباس دوّمّ پرّدّرّشّ داّشتّ. اّوّ نّيّزّ ماردّنّ پرّدّرّشّ درّ حاليّةّ از
رسيّدرّيّ بّ مسّائلّ حّكومتّيّ طفّتّ ميّ رّفّتّ اّماّ درّ عينّ حّالّ اطّرّفاّيّ خودّ راّ درّ حالتّ هّرّاسّ داّمّيّ از
شاه نّغّاهّ ميّ داّشتّ. بّ اعتّنّايّ و أعدمّ علاقّتهّ شاهّ بّ مّوضّوّعاتّ يّجّهّيّ مملّكتيّ، عدمّ نظّارّت
كّافيّ بّ زّيّرّ دّسّتّنّ موجّهّ رّونقّ فّسادّ درّ هّيّمّيّ سّوّوّنّيّ مملّكتيّ شدّ. رشّوو خوّاريّ تحتّ عّنوان
بيّشّكّشّيّ سّديدّاّ رّواجّ يافّتّ. بّ عدّالةّ درّ اقّسيّ نقّاطّ مملّكتيّ كامّلّاّ مشّهودّ بّودّ. سّيّاةّ درّ حّالّ
اضمحلال بود و علی‌رغم رکود اقتصادی شکوه و تجمل دربار شاه چشم‌ها را خیله می‌کرد. این چگونه امکان پذیر بود؟ شاه سلیمان ۲۸ سال سلطنت کرد. در حالیکه شاه فاضل قانون‌الزمان، جرئت و جسارت، قدرت تصمیم گیری، انضباط و ابتکار و علاقه به امور مملکتی بود. در تمام این مدت خواهان عثمان امور را در اختیار داشتند و اعطا کنندگان مناصب و عطایا و صاحبان قدرت مطلق بودند و البته مناصب به کسانیکه پول بیشترا می‌پرداختند داده می‌شد. نه کسانی که لیاقت بیشتری داشتند. اگر از خوش اقبالی سلیمان بود که در این زمان عثمانی‌ها به دلبل جنگ با ایرانیان، به‌سرعت و نیز در صفی قرار نداشتند که به حلقات و عیان ایران بپردازند، تهاجم‌های اکثریت نیز نظیر اکثریت قراقوها، کلیم‌ها (بین دریای خزر و دریای آلاب) و یا تسفر جزیره‌ی قشم به مدت ۳ سال توسط هنگان‌ها معمولاً به‌پایه‌گذاری کیهانیت می‌شد. سفری هنگان در اصفهان که برای اظهار مقصد تجارت هنگان به اصفهان رفته بود، سه سال در پایتخت معطل و سرگردان ماند و هیچ کس از او نرسید که به‌چه کار آمدید است. سرانجام ناجار جزیره‌ی قشم را، که نگهداری آن برای شرکت مستلزم مجازی بود به ایران باز پس داد. در زمان حکومت او وضع سیاسه ایران بسیار نا منظم و اشتهای بوده است. مقام سه‌پاسال‌ارز تشکیلات سیاسی همکامل. حذف گردیده، از توب قابل حمل و محرک خبری نیست، و توبه‌ای دوره‌ای شاه عباس اول زینت بخش قصره‌ای شاه شده بود. و موضوع درک کردن این که خون پرداخت حقوق سپاه‌بان به عهده‌ی حکام مناطق است طمع آنها بابع می‌شوید که تعداد کتیری از آنها فقط در روی کاغذ وجود داشته باشند، باسرانش شاه که برای تغییر و جلوگیری از سوء استفاده روته می‌شود با رسوحمد خریداری می‌گردد. در کتاب ضعف سیاسه، از زمان شاه عباس اول زیرگرین مقام دولتی و شخص اول از بزرگان مملکتی وزیر اعظم است که در عین حال نابیت شا را هم به‌جهد دارد. برای انشا تکره‌ی ملک‌یو: علی‌الیا وزیر اعظم، دیوان اعتیاد وزارت عالی ولی اعتیادالدوله علی میراث ارکان دولت و قاطعیه امر ازگر علی وزیر علی قانونی، دیوان اعتیاد وزارت عالی ولی اعتیادالدوله علی میراث ارکان دولت و قاطعیه امر ازگر علی وزیر علی قانونی، دیوان اعتیاد وزارت عالی ولی اعتیادالدوله علی میراث ارکان دولت و قاطعیه امر ازگر علی وزیر عا
سلطنت شاه سلطان حسین و آغاز سقوط صفویه

مرگ شاه سلیمان در ١٧٠۵ م در اثر افراط در میگساری بوده است. تاجگذاری شاه سلطان حسین در همان سال در اصفهان بوده است. جلوس شاه سلطان حسین قطعاً بدون توطئه‌ها و دسیسه‌های حرم نمی‌توانسته صورت بگیرد. شاه در آغاز سلطنت بیست و شش ساله بوده و تا آن موقع تحت حضانت حرم بار آمده بود و هیچ تحصیلات و یا تدبیری که لازم حکومت شاه باشد تجریب نکرده بود. سلطان حسین ملامی و زودجوش، شاعرمنش، پارسا و منقی و مهربان نرین شاهی بود که در ایران به نخست نشسته بود. در حالیکه خوبی و مهربانی بیش از حد و بدور از هوش و فضیلت‌های لازم برای پادشاه ضعیف است که بیشتر مایه تحمیل اوست. عمیری و نظر نمی‌گیرد. همچنین بنیاد ایرانی به مشروطیت و تشخیص شاه سلطان حسین اعتماد داشتند اما این مانع از انتقاد و کتابت نبوده است.
چو او شاه در عرصه اقتدار
ندیده است شطرنجی روزگار
کریم و نعیم و حمیم و رحیم
...

زبس بود راهم به هر نیک و بد
به نامره هم حرف تندي نزد
میابد که بیچاره نفرین کند
...

چو بودنده خاصان او نادرست
نپ داد گوشهی به حرف درست

شاه سلطان حسین نمونه بارزی از آموزش و پرورش حرمسرا شاهی بود. "شاه حرمسرا خود را کشور خاص خود تنه قلمرویی می دانست که شایستگی جلب توجه او را داشت" و خاصان او خواجه سرایشی بودند. نفرت عجیبی از این در خواجه سرایان در میان عاملیه مورد توجه است و در

عين حال ناجار بودنده به آنان احترام بگذارند "خواج سرایان اجازه داشتند مانند بزرگان سوار اسب شوند و آن گاه که بندرت از حرمسرا شاهی سوار بر ادغ یا قاطر پرور می آمدند، ممر به تحقیر در

آنها نظر می کردند و خواجه سرایان را به سختی به سخره می گرفتند ... اما در زمان شاه سلطان حسین با گروهی از خدم و حشمت و از بار و برق بسیار در انتظار ظاهر می گوردند و به تدریج مورد نادار شدند به کسانی که آنان می سخره می گرفتند احترام بگذارند. مردم اعتقاد داشتند آنها به لحاظ نزدیکی شان به شاه و شاهزادگان بر آنان تسلط داشتند. این در حالی بود که نوعاً از عقل و درایت

لازم بخوردار نبودند. به همین دلیل در حالی که شاه در آغاز سلطنت زهد و پرهیزگاری پیشه کرده و

از شیخ السلام ملا محمد باقر مجلسی خواست تا شمیاری به کمر یا بیند و طی فرمانی از شرب خمر

و گنج فرقه و کیوودرایی نهی نمود، اما یزودی فرمان او بوزه در مدور نوشیدن شراب توطئه و

دسیسه‌های خواج سرایان منسوخ شد و شاه طوری پای بند شرک شد که تقریباً هیچگاه هوشیار

نبود. و این به نفع خواج سرایان و دیگر محافل درباری بود که مقاصد خوش را عملی سازند و با

توجه به این مستند که این افراد و گروه‌ها با یکدیگر تضاد منافع داشتند تفریق و اختلاف شدیدی در

میان ارکان دولت پایین آمد. بود. در خارج از حرمسرا پس از اعتقال‌الدوله از لحاظ قدرت چهار فرمانده

نظامی بیشترین نفوذ و پایه را داشتند که عبارتند از فرمانی باشی، قولر آغازی باشی، تنگانی بانی، توانا و

توعیی باشی. در حالیکه تنها سرگرم‌های شاه شراب، زن، ساخت و ساختن و مدرم به‌نامه‌های بود و

اداره حکومت را به دست صدراعظم خود رها کرده بود. مقام صدراعظم هم از جدال و رقابت بر کنار
آسیب شناسی انحطاط صفویه: فروباشی از درون

نبود. در جریان حملات افغان توضیح دشرکشی در دیبیریان، لطمه شدیدی به حکومت زد. میروسی افغان در اثبات اقامت در یک بیان اطلاعات عمیق درباره اوضاع نابسامان حکومت و تشکیلات مرکزی آن کسب کرد. انحطاط قدرت سلطنت و بی اعتنایی شاه به امور ملکی و دولتی، فقدان کارآیی و ایاکار یزگان و دولتمردان، انحطاط اقتصادی را به دنبال داشت. در اثر تجمل پرسی و اسراف و تبادل شاه که بطور مثال فقط یک وعده ناهار در دی‌بی‌دی‌وی توله هزینه داشت. گزینه کشور را خالی کرد تنها راه افزایش درآمد افزودن با مالیات‌ها بود. آن هم بر دوش روستاییان و شهر نشیبان بود. سیاست مالیاتی در عهد شاه سلطان حسن برای روستاییان و شهر نشیبان غیر قابل تحمل شد مالیات روستاییان و پیش‌نشد و تجارت در فاصله سالهای 1110 و 1113 میلادی به سیراسی تناول گشت. سیاست مالیاتی دولت صفویه نه تنها به ریشه کشاورزی لطمه می‌زد بلکه به حرف و بازگرگان نیز زبان وارد می‌آورد. انحطاط کشاورزی باعث تقلیل درآمده خزانه دولت گشت بلکه عواید فتوحات زیاد کاهش یافت. شیخ محمد علی حزین از علمای اواخر صفویه در سفرنامه‌های خود اشاره دارد که عواید آن‌ها از موارد موروث در منطقه گیلان هر ساله کاسته می‌گردد و آنچه می‌رسيده وفا به مصرف آن‌ها نموده، لذا قطع نظر آن کره، به هر نوع نوع با آنچه در دست داشته قناعت نموده، اوقات را از گذشته در زمان شاه سلیمان چندان امیدی به تجارت خارجی باقی نمانده بود. درآمده گمرکات ایران در زمان شاه سلیمان نسبت به شاه عباس دوم ۵۰٪ کاهش داشت. حتی انعقاد دو پیمان بازگان (در سالهای 1708 و 1715 م) (در سالهای 1120 و 1127 ه) با فرانسه و اعطای حق رزم کایپیولوپیون به فرانسه، سودی به حال اقتصاد دولت صفویه نداشت. شاه در روابط خارجی پی تفاوت بود و در مسائل داخلی پی علاقه‌گی نشان می‌داد. تنها علاقه او شراب و زن بود. از حرم خارج نميش و زمانی هم که خارج می‌گردد جز ضرر از اص کس حرم روز بر روز بی روز می‌شد. در آستانه مالیاتی فراوان بر مردم وارد می‌ساخت و اوضاع اقتصادی مردم روز به روز بی روز می‌شد. در آستانه یورش افغانها، بدر شدن اوضاع اقتصادی سقوط اقتصادی پی سپریزه ای به دنبال داشت. علیرغم تقلیل درآمده کشور، مخازن دربار روز بر روز افزایش می‌یافت.

در سالهای بعدی‌سیان حکومت صفویه کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن چنان افزایش پیدا کرد که در نظر خارجی می‌توانست آن را تشخیص دهد و عجب است که سران حکومت و ارکان دولت چشم برآن بسته بودند. هم‌سیر روسیه و لینسکی و هم‌فرستاده عثمانی دری افندی و
پژوهش‌نامه تاریخ- سال پازده- پاییز ۹۵- شماره ۴۴

قبل از آنها میرورش، شورشی‌های افغان، سال‌ها قبل از سقوط اصفهان، زوال این خاندان را پیش بینی کرده بودند.

نتیجه گیری

سلسله عوامل گوناگونی در طی یک سده، سقوط صفویه را رقم زدند که از آن میان رقابت و دشمنی میان عناصر جدید و قدیم سیاه ایران با یا به هم خوردن تعادل میان خاصه و ممالک، نفوذ حرم‌های از بین رفتن اساس حکومت روحانی و نیز کجایگری برای آن، از جمله علیه است که بروفسور مینورسکی به آن اعتقاد دارد اما اگر نیک دقت کنیم همه این عوامل به سیاست‌ها و تفاوت‌ها و شاهان صفوی مربوط می‌گرددد. زمینه‌های پورش افغانها را قطعاً غفلت و سنت عناصری شاه و بی لیاقتی کارگزارانی فراهم اورده‌ای که ملاک انتصاب آنان نه کارآمدی بلکه پرداخت رشوه بود.

محمود افغان در محرم ۱۱۴۵ ه ۱۳۲۴ م با شکست سیاه ایران وارد اصفهان شد در حالی که سلسله صفویه قبل از آن در اثر سیاست‌های سوء، فاسد، دورمون و خیانت، ضعف و مسی، حرس و طمع، آشفتگی و به نظمی و زبونی درون خود آورده بود، مطلب را با گفت‌های هنوز او، دوسرسو در کتاب تاریخ وابسته ایران درباره حمله افغانها و سقوط صفویه به پایان می‌برد که می‌نویسد:

از جنبی درباری، که چنان آسیبی به خود زده بود که بزرگ‌ترین دشمنانش نیم توانتستند بزنند ترس موردی نداشت."
کتابنامه

1. لکه‌زار سیمیا (1380)، انتقاد سلسله صوفیه، اسامی دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص 13.
2. میرزا سیمیا (1368)، تذکره‌ملوک، تعلقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کیار، ص 37.
3. فلسفی نصرا... (1371)، زندگی‌نامه شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی، ج 2، ص 516.
4. فلسفی نصرا... (1371)، زندگی‌نامه شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی، ج 2، ص 528.
5. ترکمان، اسکندرییگ (1821)، عالم آرا عباسی، با مقامه و فهرست ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کیار، کیاسه، ص 108–107.
6. طباطبائی، سید جواد (1381)، سقوط اصفهان به روایت کروسسکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص 22.
7. میرزا سیمیا (1368)، تذکره‌ملوک، تعلقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کیار، ص 9 و 18.
8. شریعت، سر جان (1345)، سخن‌نامه و استادی دانلودی، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیر کیار، ج 8، ص 163.
9. ترکمان، اسکندرییگ (1821)، عالم آرا عباسی، با مقامه و فهرست ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کیار، کیاسه، ج 2، ص 106–107.
10. اولتاروس، آدام (1369)، سفرنامه (اصفهان خوین شاه صفوی)، ترجمه حسن کریمچه، نشر کتاب برای همه، ج 2، ص 233.
11. اولتاروس، آدام (1369)، سفرنامه (اصفهان خوین شاه صفوی)، ترجمه حسن کریمچه، نشر کتاب برای همه، ج 4، ص 264.
12. لکه‌زار (1380)، انتقاد سلسله صوفیه، اسامی دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص 27.
13. اولتاروس، آدام (1369)، سفرنامه (اصفهان خوین شاه صفوی)، ترجمه حسن کریمچه، نشر کتاب برای همه، ج 2، ص 72.
14. پژوهش دانشگاه کمبریج (1380)، تاریخ ایران (صوفیان)، ترجمه یعقوب آندز، تهران، جامعه، ص 114.
15. کمیفر، انگلیس (1363)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ج 3، ص 229.
16. پژوهش دانشگاه کمبریج (1380)، تاریخ ایران (صوفیان)، ترجمه یعقوب آندز، تهران، جامعه، ص 118.
17. طباطبائی، سید جواد (1381)، سقوط اصفهان به روایت کروسسکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص 23.
18. فلسفی نصرا... (1345)، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران، سازمان کتابخانه چیه.
19. کمیفر، انگلیس (1363)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ج 3، ص 90.
20. کمیفر، انگلیس (1363)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ج 3، ص 91.
21. میرزا سیمیا (1368)، تذکره‌ملوک، تعلقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کیار، کیاسه، ص 6 و 5.
٢٩ اولاریوزنی، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه (افسانه خویند شاه صفی)، ترجمه حسین کردپچه، نشر کتاب برای همه، ج.۲، ص.۲۴۷.

٣٠ کمیکر، اگلبرت، (۱۳۶۷)، سفرنامه، ترجمه کیکوس ژهنداری، تهران، خوارزمی، ج.۳، ص.۷۹.

٣١ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۱۹.

٣٣ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۱۹.

٣۶ جفریان، رسول، (۱۳۷۳) عامل برافتدن صفویه، (مکافات نامه)، سازمان تبلیغات اسلامی، ص.۱۷.

٣٧ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۲۰.

٤١ لکهارت، (۱۳۸۰) انقراض سلسله صفویه، اسامی دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص۶۳-۳۰.

٤٣ فلوئر، ویلیم، (۱۳۶۵)، برافتدن صفویه، برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوتقاسم سری، تهران، توس، ص.۱۵.

٤۵ فلوئر، ویلیم، (۱۳۶۵)، برافتدن صفویه، برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوتقاسم سری، تهران، توس، ص.۱۴.

٤٧ پژوهش‌های نشان‌دهنده کمیکر، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران (صفویه)، ترجمه یعقوب ازند، تهران، جامع، ص.۱۷.

٤٩ کمیکر، اگلبرت، (۱۳۶۷)، سفرنامه، ترجمه کیکوس ژهنداری، تهران، خوارزمی، ج.۳، ص.۱۷۶.

٨٤ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۲۰.

٨۶ پیگولوسکایا و دیگران، (۱۳۵۴) تاریخ ایران از دوره ی باستان تا پایان سده ی هجدهم میلادی، کریم کشاورز، تهران، پیام، ص.۵۷۳-۵۷۴.

٨٨ حزین لاهیجی، محمد علی، (۱۳۷۱)، تحقیق و تصحیح على دوای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص.۴۲.

٨٩ پیگولوسکایا و دیگران، (۱۳۵۴) تاریخ ایران از دوره ی باستان تا پایان سده ی هجدهم میلادی، کریم کشاورز، تهران، پیام، ص.۵۷۴.

٩١ مهمیدی، محمد علی، (۱۳۶۱)، تاریخ دیلماسی ایران، تهران، نشر میراث، ص.۱۱۲.

٩٣ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۲۷.

٩۷ لکهارت، (۱۳۸۰) انقراض سلسله صفویه، اسامی دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص.۱۱۰.

٩٩ طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۱)، سقوط افغان به روايت کروسنسیکی، تهران، نشر نگاه معاصر، ص.۲۶.